نکته
فروغ نیلچی‌زاده؛ استاد حوزه و دانشگاه

بازتعریف فرهنگ ازدواج در سایه اسلام

مراسم و مناسبت‌های مربوط به چگونگی برگزاری ازدواج که این روزها شـاهد هسـتیم، کاملاً وابسـته به عرفیات اجتماعی اسـت که برای اهل تقوا این عرفیات جایش را به عرفیات مؤمنانه می‌دهد؛ یعنی چیزی که لزوماً براسـاس قواعد قرآن باشد؛ به‌عنوان مثال، یکی از آن قواعد، «قانون دوری از اسراف و تبذیر» است که متأسفانه در مراسم‌های ما به شکل وسیعی وجود دارد؛ درحالی‌که قرآن آن را یک خط قرمز جدی اعلام می‌کند: «إنَّ المُبَذِّرین کانُوا إخوانَ الشَّیاطین» یا «إنَّ‌الله لا یحبُّ المُسرفینَ».

درواقع برگزاری مراسـم و مـوارد اضافـه و بیهوده فقط تشریفات و تفاخر است؛ تشـریفاتی که مانع وقوع بسیاری از ازدواج‌ها می‌شـود؛ به‌عبارتی دیگـر، وقتی جنبه مادی ازدواج در اولویت قرار می‌گیرد که تعریفمان از ازدواج در این ۲رویکرد و نگاه خلاصه شود؛ نخست اینکه مثلاً خانواده عروس و داماد یا خود عـروس و داماد فکـر کنند هر چه بتوانند از طرف مقابل بیشـتر دریافتی داشته باشند، سود بیشـتری می‌برند؛ مانند یک معامله کاملاً سودمحور و نه مصلحت‌محور؛ به همین دلیل هم هست که خانواده عروس نیز تصور می‌کنند این میان اگـر خانواده داماد کمتر خرج کند، ضرر می‌کنند. در این رویکرد شرایط به گونه‌ای است که آن ۲خانواده هرگز خودشـان را از هم نمی‌دانند و یک خانواده تلقی نمی‌کنند.

رویکرد و نگاه دوم این اسـت که خانواده‌هـا اغلب تصور می‌کنند بضاعت مالی و مسـائل مادی حرف اول و آخر را می‌زند؛ یعنی برای شروع با اسـتمرار زندگی، مسائل مالی را شـاه‌کلید می‌دانند. اگر دامادی از بضاعت و شرایط مالی عالی برخوردار باشد، چمافی می‌شود بر سر دیگر دامادهای فامیل که دسـت بر قضا بضاعت محـدودی دارند. در این مورد، قرآن به ما یادآور می‌شود جوان‌هایی که می‌خواهند ازدواج کنند، اگر ندارند و در مسائل مالی واقعاً در فقر و زیر خط فقر هستند، خدا از فضلش آنها را بی‌نیاز می‌کند؛ «إن یکونُوا فُقراء یغنِهِمُ‌الله مِن فَضلِه». یا همان آیه شریفه‌ای که در خطبه عقد باید به خودمان و بقیـه یادآوری کنیم، ولی هیچوقت به آن توجه نمی‌شود.

سومین رویکرد و نگاه اشتباه نیز این است که فکر کنیم برای شروع زندگی مشـترک باید توانمندی مالی متوسط رو به بالا داشته باشیم و این وقتی پیش می‌آید که سطح توقعات در جامعه بالا برود و تشریفات، مراسم و تعهدات غلط مالی ۲خانواده نسبت به هم بیشتر شود. اینجاست که خود ازدواج به یک مسئله فرعی و حاشیه‌ای تبدیل می‌شود. برای نمونه هسـتند کسانی که برای آغاز زندگی مشترک به‌دنبال صاحب خانه یا خودروار باشند، هستند یا افرادی که بر گرازی مراسم ازدواج را رؤیایـی و فاخر تعریف می‌کنـند؛ درصورتی که نگاه عمیق در قرآن و سیره اهل‌بیت(ع) و زندگی مشترک حضرت امیـر(ع) و حضرت زهرا(س) نشـان می‌دهد که مسائل مالی هیچ کارکرد حقیقی ندارد، بلکه کارکرد واقعی دارد. اگر واقعاً زوجین بدانند که چرا قرار است با هم زندگی کنند و به قول معروف اگر برای شروع زندگی‌شان «چرا»یی داشته باشند، با هر «چگونه»ای می‌سازند؛ وگرنه خودشان یا والدین‌شان به‌دنبال بهانه خواهند بود. برای دور و در امان ماندن از این رویکردها و باورهای اشتباه، پیش‌نیازی وجود دارد و آن انتخاب آگاهانه و عاقلانه است. اگر زوجین به این پیش‌نیاز برسند و دست به انتخابی درست زده باشند به‌طور حتم نبیی از راه را پیش رفته‌اند؛ چراکه در انتخاب آگاهانه، حقیقت ازدواج، معیار قرار می‌گیرد؛ نه حاشـیه‌های آن؛ حقیقتی که آنها را از بحران و مشکلات متأثر از آن حاشیه‌ها دور می‌کند.

معیارهای اصلی و کافی اسلام برای ازدواج

در معیارهای زنانـه و مردانه تفاوت‌هایی وجـود دارد. از اهل‌بیت(ع) به ما رسـیده که یک همسـر به‌عنوان مرد، ۲ویژگـی اصلی را باید داشـته باشد: ایمـان، اخلاق و امانت‌داری. در مورد دختران هم نجابت، اصالت، سـلامت اخلاقی و هنر خانم بودن لازم و کافی است. اسلام در بحث ازدواج شروط را به‌صورت کلیدی و حداقلی درنظر می‌گیرد و شرایط اصلی را برای رشد و تعالی تعیین می‌کند که افراد بتوانند با هم زندگی خوبی داشـته باشند. شاید لازم باشد برای این افراد، الگوهای عملیاتی را از جوان‌هایی که همین الان در شهرها و موقعیت‌های مختلف، با حداقل‌ها زندگی می‌کنند، معرفی کنیم. مثلاً ۲یا ۳دهه پیش رسـانه ملی سریالی را نشان می‌داد که یک زوج بسیار جوان و خلاق در یک پارکینگ، اما در نهایت عشق و محبت و زیبایی زندگی می‌کردند. روی یک حصیر نقاشی کشیده بودند و آن را به چیزی شبیه یک باغ برای خودشان تبدیل کرده بودند. در پارکینگ زندگی می‌کردند، اما هنرها و مهارت‌های ویژه‌ای داشـتند. الان این خلاق‌های فرهنگی و عمومی وجود دارد؛ یعنی از فیلم خانگی و سریال تا فیلم سینمایی. تقریباً هیچ نمونه عملی پیش چشم جوان‌ها نمی‌گذارند؛ به‌عنوان مثال زندگی شـهدا برای بخش قابل‌توجهی از جامعه ارجحیت دارد. این بدان معناسـت که می‌توان در راسـتای نهادینه کردن فرهنگ ازدواج آسان، مثبت و پایدار در ارتباط با آن سـرمایه‌گذاری کرد؛ اقدامی که تا به حال به‌صورت جدی و پیگیرانه از سـوی هیچ متولی فرهنگی‌ای انجام نگرفته است. با حدیثی از پیامبر(ص)، بر این مسئله تأکید کنیم که «محبوب‌ترین سازه در اسلام ازدواج است». حدیثی که اگر آن را جدی بگیریم به پیشرفت‌های بزرگ خواهیم رسید.

عکس: همشهری/ علیرضا عباسی

چرا سخت می‌گیرند؟

بررسی دلایل فرهنگی کاهش ازدواج در گفت‌وگو با نمایندگان مجلس

گزارش
رابعه تیموری
روزنامه‌نگار

اگرچه وظیفه مجلس و نمایندگان ملت، تسهیل شرایط ازدواج جوانان با توسل به قانون و قانونگذاری است، اما نمایندگان ملت معتقدند تا زمانی که حکایت ازدواج جوانان رشته‌های بسـیار دارد که با ضرب و زور قانون نمی‌توان آنها را فرهم و رجوع کرد. موانـع و باورهای فرهنگی یکی از این موانع قرص و محکم است که نمایندگان ملت معتقدند تا زمانی که برایشان چاره‌اندیشی نشود، بهبود شرایط اقتصادی جوانان در افزایش آمار ازدواج کارگشـا و مؤثر نخواهد بود. در نوشـتار زیر، تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به اهمیت موانع فرهنگی در کاهش آمار ازدواج پرداخته‌اند و راهکارهایی برای رفع این موانع ارائه کرده‌اند.

باورهای دینی تقویت شوند

رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی معتقد است باید به موازات بهبود شرایط اقتصادی جوانان، فرهنگ دینی و آموزه‌های مذهبی این قشر نیز تقویت شود. ولی اسماعیلی به کمرنگ شدن باورهای دینی در میان جوانان اشاره می‌کند و می‌گوید: «مشکلات و موانع ازدواج جوانان کم نیست، اما این مشکلات برای نسل‌های گذشته هم کم و بیش وجود داشته و آنها با وجود این مشکلات و با توکل و تکیه بر خدا زندگی مشترک خود را بنا می‌کردند.

خدا هم آنها را تنها نمی‌گذاشت و می‌توانستند بر مشکلات غلبه کنند. ولی بعضی از جوانان امروزی مانند نسل‌های گذشته به روزی رسـان بودن خدا باور ندارند و تصور می‌کنند باید زمانی برای زندگی مشترک آستین بالا بزنند که همه امکانات مادی و رفاهی آنها مهیا باشد.» اسماعیلی تقویت باورها و ارزش‌های فرهنگی و دینی در نسل امروز را یک ضرورت توصیف می‌کند و ادامه می‌دهد: «نهادهای فرهنگی و دینی جامعه باید برنامه‌هایی مؤثر و هدفدار تدوین و اجرا کنند تا جوانان از باورهای قوی‌تری برخوردار شوند و در امر ازدواج نگاه صرفاً مادی نداشته باشند.»

عوامل فرهنگی، مؤثرتر از عوامل اقتصادی

علی‌اصغر عنایتسانی موانع فرهنگی را مهم‌ترین سد در گرایش جوانان به تشکیل خانواده عنوان می‌کند و می‌گوید: «بسیاری از افراد تصور می‌کنند مشکلات اقتصادی مهمترین دلیل کاهش ازدواج جوانان است، درحالی که پژوهش‌ها نشان داده در این مسئله اثر بعضی از باورها و بندهای فرهنگی از مشکلات اقتصادی هم قوی‌تر و پررنگ‌تر است.» این عضو کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی به نقش فضای مجازی در شکل‌گیری جریانات اجتماعی اشاره می‌کند و می‌گوید: «بسیاری از دانش‌آموزان و باورهای اشتباهی که پیرامون موضوع ازدواج شکل گرفته، از فضای مجازی نشأت می‌گیرد.» او شبکه‌های اجتماعی را در شکل‌گیری و جهت‌گیری گفتمان‌های پیرامون ازدواج جوانان مؤثر می‌داند و می‌گوید: «متأسفانه بسـیاری از جوانان برای زندگی واقعی و مسئله ازدواج خود از فضای مجازی ایده می‌گیرند. در این بستر مفاهیم و باورهایی به جوانان القا می‌شود که با اعتقادات دینی ما در تضاد و تقابل است و باورهای فرهنگی و دینی ما درباره ازدواج را نفی و منحرف می‌کنند.» عنایتسانی فعالیت‌های فرهنگی را برای کاهش تأثیرگذاری فضای مجازی مؤثر می‌خواند و می‌گوید: «باید همسو با مدیریت فضای مجازی، نهادهای متولی فرهنگ مانند سمن‌های فرهنگی و حوزه علمیه هم به‌صورت جدی وارد میدان شوند و در تبیین مقوله‌ای اعتقادی به‌صورت مؤثر کار کنند.»

بهانه‌هایی برای تنها ماندن

موانع فرهنگی و ذهنی از مهم‌ترین دلایل کاهش آمار ازدواج جوانان است

گزارش

حرفشـان بیکاری و نداشتن خانـه و گرانـی هزینه‌های زندگی نیست. نه اینکه چنین مشکلاتی نداشته باشـند، اتفاقاً تعدادی از آنها با این موانع کوچک و بزرگ هم دسـت و پنجه نرم می‌کنند، اما مسـئله این است که حتی اگر این موانع هم از سر راهشان برداشته شود، خیال ازدواج و تشکیل زندگی ندارند و تمام گرفته‌اند روزهای جوانی‌شان را حتی تمام عمرشان را در تنهایی و تجرد بگذرانند. برای بی‌سر و همسـر ماندن هم هزار و یک دلیل می‌تراشـند که برای خودشان موجه و منطقی است. اما در نهایت عشق و محبت و زیبایی زندگی چندان مقبول نمی‌دانند و معتقدند تفکری که در بعضی از جوانان امروزی و حتی میانسالان جامعه حاکم شده و مانع ازدواج آنها می‌شود، از فرهنگی نشـأت می‌گیرد که با فرهنگ و باورهای بومی و مذهبی ایرانیان قرابت چندانی ندارد. در نوشتار زیر بخشی از این دلایل را از زبان جوانانی می‌شنوید که یکه و بالقوز ماندن را به داشتن زندگی مشترک ترجیح داده‌اند.

زندگی مشترک بدون قید و بند

روی یکـی از نیمکت‌های بوسـتان دانشـجو نشسـته‌اند و اختلاط‌شـان گل انداخته است. وقتی حرف‌هایشان به داد و هوار می‌کشد، شبیه همسرانی می‌شـوند که چندین سـال کنار هم زندگی کرده‌اند و برای آینده زندگی‌شان طرح و نقشه می‌ریزند و بحث و جدل می‌کنند، اما رومینا و آرتین هنوز ازدواج نکرده‌اند و پس از گذشـت ۷سال از آغاز دوران نامزدی‌شان انگیزه‌ای برای شروع زندگی مشـترک ندارند. رومینا می‌گوید از صرافت ازدواج افتاده‌اند و نمی‌خواهند زیر یک سـقف زندگی کنند. او که در آستانه ۳۳سالگی سنت‌ها من و آرزوهایم را محدود می‌کند. وقتی می‌توانیم بـدون قید و بندهـای ازدواج در کنار هم باشیم، چرا باید تعهدات شـرعی و قانونی را به‌خودمان تحمیل کنیم؟» آرتین برای داشـتن زندگی مشترک به اندازه رومینا نامتی را از جواد به آرتین تغییـر داده، می‌گوید: «ادم‌ها گذشـت زمان روحیات و انتظاراتشان از زندگی تغییر می‌کند. مثلاً ۷سال پیش که ما با هم آشنا شدیم، دوست داشتیم فرزندانی مشترک داشـته باشیم، ولی کم‌کم به این نتیجه رسـیدیم که داشتن فرزند معنوی از ثمره حیات زیسـتی مهم‌تر اسـت و سرپرسـتی یک دختر ۴سـاله را قبول کردیم تا هم لذت پدر و مادرشـدن را حسـاس کنیم و هم به‌دلیل داشـتن تعهدات فرزندداران‌شـدن از لذت‌های زندگی محروم نشویم.» آنها کودکی را که سرپرستی می‌کنند فعلاً گاهی اوقات به خانه می‌آورند و در بعضی از سفرهای خود او را به همراه می‌برند. در سایر ایام سال کودک آنها در یکی از مراکز بهزیستی زندگی می‌کند. خانواده رومینا و آرتین با شیوه زندگی فرزندانشان چندان موافق نیسـتند. اما خواسـته و ناخواسـته تصمیم آنها را پذیرفته‌اند.

دنا و تولدهایش خانواده من هستند

بخش زیادی از آپارتمان ۷۰متری سارا سهم دنا به سـر می‌برد، می‌گوید: «تا ۱۰سال پیش تصور می‌کردم زندگی یک خط مستقیم است که باید تمام مراحلش طبق عرف پیش برود، ولی کم‌کم به ایـن نتیجه رسـیدم که پایبنـدی به عرف و سنت‌ها و ۳تولدهاش است. سارا که مستقل از خانواده‌اش زندگی می‌کند، دنا و تولدهایـش را همدم خود می‌دانـد و زمان زیـادی از شـبانه‌روز را با آنها می‌گذراند.

او می‌گوید: «بدنظر من افراد فقط ازدواج می‌کنند تا همدم داشته باشند و از تنهایی در آیند، اما در زندگی آنقدر همدیگر را آزار می‌دهند که بیش از آنکه همدم یکدیگر باشند، باعث ناراحتی و سلب آرامش یکدیگر می‌شوند.

من ترجیـح دادم تنهایـی‌ام را با دنا پـر کنم و همسری نداشته باشـم.» والدین سارا هم جدا شـده‌اند و او از زندگی مشـترک آنها خاطرات خوبی ندارد. سـارا تعریف می‌کند: «وقتی بچه بودم پدر و مادرم بعد از سـال‌ها دعوا و مرافعه از هم جدا شـدند و من با پدرم زندگی می‌کردم. او با همسر دومش هم زندگی آرامی ندارد و با آنکه سال‌ها با هم زندگی می‌کنند، دائم در قهر و دعوا هستند.

اختلافات هیچ‌کدام از آنها ریشه‌ای و عمیق نیست و فقط به‌دلیل خودخواهی نمی‌توانند با هم خوب زندگی کنند. من با دیدن زندگـی پدر و مادرم تصمیم گرفتم هیچ‌وقت ازدواج نکنم.»

او دنا را از توئلی بزرگ کرده و شاهد مادرشدنش بوده اسـت. سـارا می‌گوید: «دنـا و تولدهایش مثل بچه‌هایم هسـتند. آنها هیچ‌وقت مرا ترک نمی‌کنند، آزارم نمی‌دهند و قدرشناس و مهربان هسـتند.» مخالفت پدر سارا با مراقبت و دلبستگی افراطی او نسبت به سگش، سـبب شده سارا زندگی در آپارتمانی به چندان بزرگ در مرکز شهر را به زندگی مرفه و آسوده در خانه پدری ترجیح دهد و با کار در یک مرکز دامپزشـکی مخارج زندگی خودش و خانواده دنا را تأمین کند.

> **وقتی بچه بودم پدر و مادرم بعد از سال‌ها دعوا و مرافعه از هم جدا شدند و من با پدرم زندگی می‌کردم، او با همسر دومش هم زندگی آرامی ندارد و با آنکه سال‌ها با هم زندگی می‌کنند، دائم در قهر و دعوا هستند. اختلافات هیچ‌کدام از آنها ریشه‌ای و عمیق نیست و فقط به‌دلیل خودخواهی نمی‌توانند با هم خوب زندگی کنند**

خانواده‌ام و افق‌بین نبودند

سحر از آن دسـته دخترهایی بوده که تا دوران نوجوانی پوشیدن لباس سفید عروسی آرزویش بوده و در رویاهایش شاهزاده‌های زیادی با اسب سفید پشت در خانه پدری او صف کشیده‌اند، ولی عریض و طویل شدن فهرست توقعاتش از شاهزاده رویاهایش باعث شـده تا امروز که به دهه چهارم زندگی‌اش رسیده، نتواند همسر دلخواهش را پیدا کند. او می‌گوید: «واقعیت این است که بسیاری از دختران فامیل از من شرایط ظاهری و اجتماعی بهتری داشتند و موارد مناسب‌تری برای ازدواج به سراغشـان می‌آمد، ولی من نمی‌توانستم بپذیرم با شـخصی ازدواج کنم که موقعیـت اجتماعی پایین‌تری از همسران آنها داشته باشد.» او حالا که به عقـب برمی‌گردد، معتقد اسـت بعضی از خواسـتگارانش شـرایط قابل‌قبولی داشته‌اند که اگر در انتخاب همسر سختگیر نبود، شاید با آنها خوشبخت می‌شـد. سـحر می‌گوید: «بسیاری از ملاک‌هایی کـه ملکه ذهن من شـده بودند، بازتاب انتظارات و آرزوهای پـدر و مادرم بودند. با تحمل سخن‌هایی زیاد سعی کردم‌ایم خودمان را در شعار خانواده‌های مرفه فامیل قرار دهیم.» سحر فکر می‌کند اگر معیارهـای خانواده‌اش تغییر کند، او می‌تواند زندگی خانوادگی آرامی داشـته باشد. خواهر سحر برخلاف او به داشتن زندگی مشترک چندان علاقه‌ای ندارد، او که چند سـالی از سـحر کوچک‌تر اسـت، ازدواج را مانع پیشرفت زنان می‌داند و می‌گوید: «من تا زمانی که ازدواج نکرده‌ام آزادم و می‌توانم در شغل و درسم پیشـرفت کنم، ولی اگر ازدواج کنم، باید سهم قابل توجهی از زمان و انرژی خود را به وظایف همسری و مادری اختصاص دهم.»

چرا باید مسئولیت دیگری را بپذیرم؟

یاسـر هنوز جوان اسـت و تا رسـیدن به سن ۳۰سالگی فرصت دارد، ولی از پا گذاشـتن در زندگی مشـترک و پذیرفتن مسـئولیت زندگی مشترک واهمه دارد. او دانشجوی رشته پزشکی است و می‌گوید: «درحالی‌که من مطمئن نیسـتم می‌توانم برای خودم زندگی راحت و خوبی فراهم کنم، چرا باید مسئولیت یک آیده دیگر را بپذیرم؟» ایده‌آل‌هایی که یاسـر برای انتخاب همسـرش تعریف کـرده، رؤیایی و دسـت نیافتنی به‌نظر می‌رسـند. او می‌گوید: «من خوشبخت شدن را فقط در ازدواج نمی‌بینـم و فقط ۲ر روزی با یک دختر بسیار استثنایی و خاص برخورد کنم، برای داشتن زندگی مشـترک تصمیم می‌گیرم.» او به فعالیت‌های اجتماعـی و فرهنگی علاقه دارد و فکـر می‌کند دغدغـه‌های خانوادگـی او را از دل مشغولی‌هایش دور می‌کند.

وحید همکلاسی یاسر است. او قصد ازدواج دارد و یکی از همکلاسی‌هایش را برای همسری خود درنظر گرفته اسـت، ولی تا زمانی که شـرایط اقتصادی روبه‌راهی نداشته باشد، حاضر نیست زندگی مشترکش را شروع کند.

او می‌گویـد: «پدر و مادرم زندگی خودشـان را مثال می‌زنند و معتقدند در جریان زندگی شرایط رفاهی افراد هم فراهم می‌شـود و به‌عنوان کسـی که نفقه بر عهده‌اش است، باید تمام توان خود را به کار بگیرد. معنای دقیق آیه «لایکلّفُ‌الله نفساً الا وسعها» این است که «از همه وسع و توان خودت باید استفاده کنی تا تکلیفت را انجام بدهی». معمولاً مردا اگر تلاشگر خوبی باشد، در زندگی مشترک اعتراض، ایراد و دلخوری‌های جدی وجود نخواهد داشت. خانواده همین که شاهد تلاش و زحمت واقعی مرد باشد، دیگر سخت نمی‌گیرد. گرد زدن، گلایه‌مندی و توقعات وقتی مطرح می‌شود که گمان می‌کنند در برنامه‌ریزی برای یا همسر خانواده خلأیی وجود دارد و خلأها تبدیل می‌شود به طرح توقعات و مسـائلی که ممکن اسـت خدایی ناکرده مشـکلات بعدی را به‌وجود بیاورد. این بـه اصل در مورد اصول ساماندهی فضای اقتصادی زندگی خانوادگی است. اگر به آنها توجه شود، زندگی در مسـیر بهره‌مندی پیش می‌رود یا اینکه واقعاً نیازشان برطرف خواهد شد. اگر بحث ازدواج متمکن‌ها و متمولین یا یکدیگر اسـت، چون تمکن دارند (البته فرض ما این است که مال‌شان را از راه‌حلال کسب کرده‌اند)، شـاید منع آن چنانی وجود نداشته باشد و جامعه هم سـرزنش نکند؛ فقط خط قرمز این اسـت که تبرج، خودنمایی و تفاخر نداشته باشند. نوع مهریه، ولیمه و برگزاری مراسم طوری نباشد که جامعه را دچار احساس ناکامی و سرخوردگی کند؛ یعنی باعث به رخ کشیدن باشد و حسرت کسی را بلند نکند. مهریه سوپاپ اطمینان برای بحث طلاق و جدایی اسـت. مهریه، دین زن اسـت بر عهده مرد. مدتا چکی اسـت که انسان کشـیده و باید ببیند آیا امکان پرداخت و برگرداندنش را دارد یا نه؟ اما اگر تو تمند نیسـتند، برای برگزاری مراسم عروسـی و ولیمه و... واقعاً به زحمت می‌افتند. گاهی حتی وام و قرض می‌گیرند که این کار اصلاً سفارش نشده اسـت؛ به‌عنوان مثال پیغمبر(ص) در مورد مهریه فرموده‌اند: «برکت در مهریه‌ایه آنکه است.» مهریه تضمینی برای بحث طلاق و جدایی نیسـت. مهریه، دین زن اسـت بر عهده مرد. مثل چکی اسـت که انسان کشـیده و باید ببیند آیا امکان پرداخت و برگرداندنش را دارد یا نه؟ اگر دارد، هرچه سبک‌تر بگیرند و شرایط تشکیل زندگی را با مدارا آسان کنند، پایه‌های زندگی مشترک‌شان محکم‌تر می‌شـود. هر قدر که می‌خواهند، در شناخت، در رفت‌وآمد، در اشـنایی طرفین و در ویژگی‌های آنها سخت بگیرند، اما اگر در شرایط تشکیل زندگی، متزاز خانه و مهریه و... سـخت بگیرند، بنای زندگی را خواسته بر پی و بنیان ضعیفی قرار داده‌اند.

معیارهای ثابت و متغیر یک ازدواج

بـرای ازدواج باید به ۲گروه از معیارهـا توجه کنیم؛ معیار ثابت و معیار متغیر. معیارهای ثابت ۳ـرفعل درنداد؛ اول محبت و علاقه بین دختر و پسر است. البته منظور عشق‌های انتـین و افلاطونی نیسـت. منظور، تمایل و کشـش دختر و پسر نسبت به هم است که می‌خواهند در زندگی مشترک فرار بگیرند. باید به هم حس مثبتی داشته باشند و این حس بر اثر شناخت‌ها و برخوردهای بعدی رشد کند. دوم اینکه طرف مقابل‌شان متدین و هنجارگرا باشد. دین بحث بسیار مهمی اسـت. در یکی از روایات آمده اسـت دختر را به یک شخص متدین بده؛ اگر دوستش داشته باشد، خوشحتش می‌کند و اگر دوسـتش نداشته باشـد، اذیتش نمی‌کند؛ یعنی انسان متدین براسـاس دینش باید منصف، مهربان و مسئولیت‌پذیر باشد. سـومین معیار ثابت، خوش‌برخوردی و خوش‌اخلاقی اسـت که از ۳عنوان مسـئولیت‌پذیری و مهربانی نشأت می‌گیرد؛ یعنی آدمی که خوش‌برخورد اسـت، می‌داند با دیگران چگونه ارتباط برقرار کند. هر کدام از این سه اگر نباشد، بنای زندگی مشترک، بنای پرمخاطره و پر از تزلزلی خواهد شد. معیارهای متغیر هم شامل تناسب سنی، تحصیلات، تعداد فرزندان خانواده، شـغل والدین، رشته تحصیلی، قد و وزن، چاقی و لاغری و... اسـت که این معیارها متناسب با هر کسی متفاوت است.

نگاه
حجت‌الاسلام علی سرلک؛ مدرس علمی دانشگاه هنر

ازدواج، تجملات و احساس فقر

ازدواج یک پیمان انسـانی-الهی اسـت که گریزی هم از مسائل مادی و مالی در آن نیست. برای ازدواج ۳اصل کلی داریم که توجـه به این اصول می‌تواند ازجمله در مسـئله اقتصادی راهنما باشد و ما را از مسائل حاشیه‌ای و فرعی دور و مصون نگه دارد؛ اصل اول این است که خداوند پشتیبان زندگی خانوادگی است؛ به تعبیر قرآن کریم «یغنهم‌الله مِن فَضلِه». در روایات داریم اگر کسی صرفاً به‌دلیل فقر ازدواج نکند، به خدا سوءظن برده و باید در مورد ایمانش تجدیدنظر کند. خداوند حتماً زندگی‌های مشترک را با «رزق من حیث لایحتسب» خودش پشتیبانی می‌کند. پس بنیاد اقتصادی زندگی مشترک باید براساس توکل و اعتماد به خدا باشد؛ مگر در شرایط استثنا که به آنها اشاره خواهم کرد. اصل دوم این است که در مسـائل زندگی قاعده و مبنا را بر قناعت و ساختن و کنار آمدن و سـخت نگرفتن بگذارند و نیز وارد نشدن به بازی‌های عیث چشم و هم‌چشـمی. اگر یکی از دوطرف یا هر دوطرف یا خانواده‌هایشـان، به‌ویژه در اوایل زندگی در مورد تشریفات و مراسم و جزئیات، سخت بگیرند، زندگی را از آغاز به انحراف برده‌اند. متأسفانه مصرف‌گرایی همه ما را نسـبت به آنچـه داریم، تقریبـاً ناراضی کرده و احساس فقر از خود فقر گسـترده‌تر و کشنده‌تر نمود یافته است؛ آزارش هم بیشتر است. پس اصل بر قناعت (به معنای درست کلمه‌اش) و البته تلاش و فراهم کردن امکانات بیشتر و دارای فایده؛ اینها نه‌تنها هیچ مانعی ندارد، بلکه سفارش هم شده است. اصل سوم در مسائل اقتصادی این است که همواره باید توجه کنیم که مدیریت اقتصادی زندگی یعنی تلاش برای به‌دسـت آوردن‌های سودمند. مرد به‌عنوان کسی که نفقه بر عهده‌اش است، باید تمام توان خود را به‌کار بگیرد. معنای دقیق آیه «لایکلّفُ‌الله نفساً الا وسعها» این است که «از همه وسع و توان خودت باید استفاده کنی تا تکلیفت را انجام بدهی». معمولاً مردا اگر تلاشگر خوبی باشد، در زندگی مشترک اعتراض، ایراد و دلخوری‌های جدی وجود نخواهد داشت. خانواده همین که شاهد تلاش و زحمت واقعی مرد باشد، دیگر سخت نمی‌گیرد. گرد زدن، گلایه‌مندی و توقعات وقتی مطرح می‌شود که گمان می‌کنند در برنامه‌ریزی برای یا همسر خانواده خلأیی وجود دارد و خلأها تبدیل می‌شود به طرح توقعات و مسـائلی که ممکن اسـت خدایی ناکرده مشـکلات بعدی را به‌وجود بیاورد. این بـه اصل در مورد اصول ساماندهی فضای اقتصادی زندگی خانوادگی است. اگر به آنها توجه شود، زندگی در مسـیر بهره‌مندی پیش می‌رود یا اینکه واقعاً نیازشان برطرف خواهد شد. اگر بحث ازدواج متمکن‌ها و متمولین یا یکدیگر اسـت، چون تمکن دارند (البته فرض ما این است که مال‌شان را از راه‌حلال کسب کرده‌اند)، شـاید منع آن چنانی وجود نداشته باشد و جامعه هم سـرزنش نکند؛ فقط خط قرمز این اسـت که تبرج، خودنمایی و تفاخر نداشته باشند. نوع مهریه، ولیمه و برگزاری مراسم طوری نباشد که جامعه را دچار احساس ناکامی و سرخوردگی کند؛ یعنی باعث به رخ کشیدن باشد و حسرت کسی را بلند نکند. مهریه سوپاپ اطمینان برای بحث طلاق و جدایی اسـت. مهریه، دین زن اسـت بر عهده مرد. مدتا چکی اسـت که انسان کشـیده و باید ببیند آیا امکان پرداخت و برگرداندنش را دارد یا نه؟ اگر دارد، هرچه سبک‌تر بگیرند و شرایط تشکیل زندگی را با مدارا آسان کنند، پایه‌های زندگی مشترک‌شان محکم‌تر می‌شـود. هر قدر که می‌خواهند، در شناخت، در رفت‌وآمد، در اشـنایی طرفین و در ویژگی‌های آنها سخت بگیرند، اما اگر در شرایط تشکیل زندگی، متزاز خانه و مهریه و... سـخت بگیرند، بنای زندگی را خواسته بر پی و بنیان ضعیفی قرار داده‌اند.

معیارهای ثابت و متغیر یک ازدواج

بـرای ازدواج باید به ۲گروه از معیارهـا توجه کنیم؛ معیار ثابت و معیار متغیر. معیارهای ثابت ۳ـرفعل درنداد؛ اول محبت و علاقه بین دختر و پسر است. البته منظور عشق‌های انتـین و افلاطونی نیسـت. منظور، تمایل و کشـش دختر و پسر نسبت به هم است که می‌خواهند در زندگی مشترک فرار بگیرند. باید به هم حس مثبتی داشته باشند و این حس بر اثر شناخت‌ها و برخوردهای بعدی رشد کند. دوم اینکه طرف مقابل‌شان متدین و هنجارگرا باشد. دین بحث بسیار مهمی اسـت. در یکی از روایات آمده اسـت دختر را به یک شخص متدین بده؛ اگر دوستش داشته باشد، خوشحتش می‌کند و اگر دوسـتش نداشته باشـد، اذیتش نمی‌کند؛ یعنی انسان متدین براسـاس دینش باید منصف، مهربان و مسئولیت‌پذیر باشد. سـومین معیار ثابت، خوش‌برخوردی و خوش‌اخلاقی اسـت که از ۳عنوان مسـئولیت‌پذیری و مهربانی نشأت می‌گیرد؛ یعنی آدمی که خوش‌برخورد اسـت، می‌داند با دیگران چگونه ارتباط برقرار کند. هر کدام از این سه اگر نباشد، بنای زندگی مشترک، بنای پرمخاطره و پر از تزلزلی خواهد شد. معیارهای متغیر هم شامل تناسب سنی، تحصیلات، تعداد فرزندان خانواده، شـغل والدین، رشته تحصیلی، قد و وزن، چاقی و لاغری و... اسـت که این معیارها متناسب با هر کسی متفاوت است.

باورهای نادرست

بخشی از موانعی که در ازدواج جوانان وجود دارد، سراسر اشتباه است. مثل اینکه که عده‌ای معتقد به ایده و باور «کبوتر با کبوتر، باز با باز» هستند و معتقدند که چون خانواده‌شان از جایگاه بالایی یا خاصی برخوردار است، نمی‌تواند با هر کسی وصلت کند. این در حالی است که حرکت اجتماعی و اقتصادی خانواده‌ها، مدام در حال پس و پیش شدن است و چه بسا یک بیماری یا اتفاق تجاری یا... جایگاه‌ها را متزلزل کند. به‌نظر می‌رسد که این ایده نیز ایده متناسبی نباشد.

سبک زندگی غربگرا

رواج ازدواج‌های سفید، همخانگی و زوجیت بدون عقد شرعی و... سبب شده جوانان نسبت به برگزاری شرعی و قانونی آیین ازدواج توجه و گرایش کمتری نشان دهند. در این شیوه زندگی مشترک که بر اثر نفوذ زندگی غربی بر جامعه ما تحمیل شده، فرد در هر زمانی که به ادامه رابطه مشترک تمایلی نداشته باشد، بدون پذیرش عواقب و آثار تصمیم خود بر زندگی فرد مقابل یا تحمل پیامدهای قانونی و اجتماعی، به رابطه مشترک خود پایان می‌دهد.

تجمل‌گرایی

زمانی تأثیرگذاری عوامل اقتصادی بر عوامل فرهنگی می‌چربد که چشم و هم‌چشمی‌های رایج در میان بعضی از خانواده‌ها بندی می‌شود بر پای جوانان در آستانه تأهل. در سال‌های اخیر تجمل‌گرایی در جامعه نمودی پررنگ پیدا کرده و مراسم ازدواج را به امری پرهزینه بدل ساخته است. این امر باعث شده بسیاری از جوانان که امکان تأمین این هزینه‌ها را ندارند، ازدواج و تأهل خود را به تأخیر بیندازند یا به کلی عطای زندگی مشترک را به لقایش ببخشند.

دلایل کاهش ازدواج جوانان در یک نگاه

نگاهی به پژوهش‌های کارشناسی و نظریات صاحب‌نظران نشان می‌دهد موارد زیر مهم‌ترین موانع فرهنگی ازدواج جوانان به‌شمار می‌آیند.

طرح: همشهری/ بهار غروی

فردگرایی و منفعت طلبی در موضوع ازدواج

به‌باور جامعه‌شناسان نسل امروز بیش از گذشته فردگرا شده و منافع مادی را بر منافع جمع و جامعه ارجح می‌دانند. در این دیدگاه ازدواج هم یک معامله و قراردادی مادی تلقی می‌شود که باید برای شخص آورده و منفعت مادی به همراه داشته باشد. در نگرش فردگرا، ازدواج را یک مقوله صرفاً فردی درنظر می‌گیرند و به نقش تشکیل خانواده در ساختار فرهنگی و اجتماعی جامعه توجه نمی‌شود.

رسانه‌های جمعی

کارکرد رسانه‌های جمعی در بالا و پایین بردن آمار ازدواج نقشی هم‌جانبه است. این ابزارهای فرهنگی و اجتماعی از سویی در بسط سایر عوامل مانند سبک زندگی و باورهای فرهنگ ج